

## دکتر رابرت وانوی ، تاریخ عهد عتیق، درس ۱۹

دکتر رابرت وانوی ، تد هیلدبرانت ، ۲۰۱۲ ©

### باستان‌شناسی، دوره ایلخانی

باستان‌شناسی و تاریخ کتاب مقدس

ما در مورد نقش باستان‌شناسی در ارزیابی گزاره‌های تاریخی کتاب مقدس بحث می‌کردیم و می‌خواستیم بر دو نکته تأکید کنم: اول، شواهد باستان‌شناسی اغلب تا جایی که به تفسیر شواهد مربوط می‌شود، آزمایشی هستند. در واقع، این دومین نکته بود. نکته اول، ماهیت ناقص نتایج یافته‌های باستان‌شناسی بود.

ما در حال گفتگو در مورد ماهیت آزمایشی تفسیر داده‌های ماهیت آزمایشی تفسیر داده‌های باستان‌شناسی باستان‌شناسی بودیم و من به تازگی مسئله معدن مس سلیمان و منطقه عصیون گبر و مطالعه شواهد توسط نلسون گلوک را برای شما مطرح کرده بودم. او به دنبال بندر سلیمان در عصیون گبر بود که در اول پادشاهان ۹:۲۶ به آن اشاره شده است. سلیمان پادشاه در عصیون گبر ناوگانی از کشتی‌ها تشکیل داد. گلوک هیچ مدرکی برای این موضوع پیدا نکرد، اما شواهدی از ذوب مس یافت. او به ساختمانی برخورد کرد که نتیجه گرفت کوره ذوب یا پالایشگاه بوده است. در ساختمان اتاق‌هایی وجود داشت که دو ردیف سوراخ در دیوارها داشتند. او نتیجه گرفت که آن سوراخ‌ها، ستون‌هایی بودند که با آنها جریان هوا به داخل اتاق کشیده می‌شد تا سنگ معدن مس ذوب شود. موقعیت ساختمان به گونه‌ای بود که نیروی بادی را که از شمال از دره عربی می‌آمد، دریافت می‌کرد. بنابراین ساختمان می‌توانست کمی به یک سمت یا کمی به سمت دیگر جابجا شود و محافظت بیشتری داشته باشد؛ در این صورت نیروی کامل این بادها را دریافت نمی‌کرد. بنابراین نتیجه گرفته شد که آنجا قرار داده شده بود تا آن بادها را جمع‌آوری کند و سپس آنها را برای ذوب سنگ معدن مس به این ستون‌ها هدایت کند. بنابراین او گفت که این اولین کوره بلند در تاریخ، در منطقه عصیون گبر بوده است. در کتابشناسی شما در صفحه 11، دو مقاله از نلسون گلوک وجود دارد. اولین مقاله «دومین لشکرکشی در عصیون گبر در سال 1939» است. این مقاله در *بولتن* منتشر شده است. آنچه او در آن مقاله گفته است این است: «(BASOR) / *انجمن تحقیقات شرقی آمریکا* عصیون گبر نتیجه برنامهریزی دقیق بود و به عنوان یک سازه نمونه با مهارت معماری و فنی قابل توجه ساخته شد. در واقع، عملاً کل شهر عصیون گبر، با در نظر گرفتن مکان و زمان، یک مکان صنعتی فوق‌العاده بود که در کل تاریخ شرق باستان با هیچ چیز قابل مقایسه‌ای نبود. عصیون گبر پیتسبورگ فلسطین قدیم بود و در عین حال مهمترین بندر دریایی نیز محسوب می‌شد.» بنابراین، او این ساختمان را پیدا کرد و به این نتیجه رسید که سپس در بسیاری از کتابچه‌های راهنمای باستان‌شناسی کتاب مقدس به کار گرفته شد و تأیید کرد که فعالیت تجاری سلیمان در عصیون گبر متمرکز بوده است. این مکان درست در شمال ایلات قرار دارد، اما بدون شک تجارت از طریق

دریای سرخ به شرق می‌رفته است.

بنابراین تصور می‌شد که این موضوع، اول پادشاهان ۹:۲۶ را روشن می‌کند، جایی که می‌گوید سلیمان این ناوگان کشتی‌ها را در عصیون جابر ساخت. او باید با مس تجارت می‌کرد، مس را به جنوب و شرق می‌برد و تمام جام‌های سلیمان پادشاه از طلا «: سپس آن را برمی‌گرداند. به فصل ۱۰ از اول پادشاهان، آیه ۲۱ نگاه کنید بود و تمام وسایل خانه در کاخ جنگل لبنان از طلای خالص بود. هیچ چیز از نقره ساخته نمی‌شد، زیرا نقره در روزگار سلیمان ارزش کمی داشت. پادشاه ناوگانی از کشتی‌های تجاری در دریا به همراه کشتی‌های حیرام داشت. هر سه سال یک بار برمی‌گشت و طلا، نقره و عاج و میمون و میمون حمل می‌کرد. سلیمان پادشاه از نظر ثروت ظاهراً او مس را با بسیاری از این چیزهای دیگر معامله «: و خرد از همه پادشاهان دیگر زمین بزرگتر بود می‌کرد.

خب، هنوز هم ممکن است اینطور باشد که در عزیزون گبر، تجارت مس وجود داشته است. اما چیزی که تغییر کرده، تفسیر اصلی آن کتاب از کاربرد ساختمان است که او بعداً آن را کاملاً اصلاح کرد. در مقاله دوم اینجا، «عزیزون گبر» که در سال ۱۹۶۵ نوشته و در «*باستان‌شناس کتاب مقدس*» منتشر شده است، او می‌گوید که او و دیگران اکنون فکر می‌کنند که سوراخ‌های دیوار این ساختمان صرفاً نتیجه پوسیدگی یا سوختن تیرهای چوبی است. آنها برای قرار دادن تیر در دیوار در آنجا قرار داده شده‌اند. او می‌گوید که این نوع ساخت و ساز در مکان‌های متعدد دیگری نیز یافت شده است. در مقایسه با مکان‌های دیگری که کشف شده‌اند، نتیجه‌گیری کاملاً متفاوت است. او احساس می‌کرد که ذوب مس به روشی کاملاً متفاوت انجام می‌شد، در بوت‌های کوچکی که روی آتش زغال چوب گرم می‌شدند و فقط دکمه‌های کوچکی از مس تولید می‌کردند. این یک روش نسبتاً ابتدایی است. مس در آنجا تولید می‌شد و او هنوز خودش نقاط را پر می‌کند، اما هیچ چیز شبیه به این کوره بلند که در گزارش اصلی‌اش از آن شنیده بودم، نیست.

اخیراً، در سال ۱۹۷۲، مردی به نام بنو روتنبرگ (این مدخل در پایین صفحه ۱۱ است) کتابی با عنوان *تیمنا: دره معدن مس کتاب مقدس* «نوشت. او بر اساس کاوش‌های انجام شده در همان منطقه نتیجه می‌گیرد که فعالیت معدن‌کاری به قرن‌های ۱۴ تا ۱۲ قبل از میلاد محدود شده است. حال اگر کمی در این مورد تأمل کنید، متوجه می‌شوید که سلیمان اصلاً درگیر تجارت مس نبوده است، زیرا قرن‌های ۱۴ تا ۱۲ عصر موزائیک خواهد بود، نه زمان سلیمان. روتنبرگ می‌گوید هیچ مدرکی دال بر هرگونه فعالیت معدن‌کاری و ذوب مس در غرب عربیه، پس از قرن ۱۲ قبل از میلاد، تا زمان تجدید صنعت در دوره روم، وجود ندارد. بنابراین او می‌گوید از قرن ۱۲ تا دوره روم هیچ فعالیتی در ذوب مس وجود نداشته است. با این حال، به مقاله جی. بیلمسون نگاه کنید: (تقریباً در اواسط صفحه ۱۱) «(معدن شاه سلیمان؟ ارزیابی مجدد یافته‌های عربیه)» — *بولتن تیندال* ۱۹۸۱. بیلمسون با مطالب روتنبرگ تعامل می‌کند. و در آن مقاله که در آنجا فهرست شده است، او برای نتیجه‌گیری خود استدلال می‌کند، و من از او نقل قول می‌کنم، او می‌گوید: «انتساب فعالیت معدن‌کاری و ذوب فلزات در عربیه در

زمان سلیمان به راحتی رد شده است. در ارزیابی مجدد تاریخ معدن‌کاری در عربیه، تاریخ‌گذاری‌های رادیوکربن «اکنون ایجاب می‌کند که [فعالیت‌های سلیمان به شدت برای یک مکان رقابت کنند

حالا، من قصد ندارم به این سوال که آیا سلیمان در ذوب مس مشغول بوده یا نه، پاسخ دهم؛ این یک بحث بسیار فنی خواهد بود. چیزی که من در اینجا سعی در توضیح آن دارم، این سوال در مورد ماهیت آزمایشی تفسیر داده‌های باستان‌شناسی است. ما گلوک را داریم که قویاً وارد می‌شود و سپس موضع خود را تغییر می‌دهد و سپس روتنبرگ با موضعی کاملاً متفاوت وارد می‌شود، بیمسون با موضعی که ایده حضور سلیمان در آنجا را بازیابی می‌کند، وارد می‌شود و جای بحث زیادی در مورد چگونگی درک شواهد وجود دارد. این اغلب در مورد یافته‌های باستان‌شناسی صادق است. این دو چیز به ارائه یک دیدگاه کمک می‌کنند: ماهیت تکه‌تکه شواهد، اولاً، بنابراین ما چیزی را که مشکوک است صرفاً به این دلیل که تأیید نشده است، نتیجه‌گیری نمی‌کنیم، و ثانیاً، ماهیت آزمایشی تفسیر شواهد در بسیاری از موارد بستگی به مورد دارد، اما در چیزی مانند ساختمانی با سوراخ‌هایی در دیوار، شما حدس می‌زنید. و با این نوع شواهد باید بسیار مراقب باشید. تحقیقات باستان‌شناسی مانند هر فعالیت انسانی دیگری در معرض خطا است. باستان‌شناسان ممکن است اشتباه کنند

فکر نمی‌کنم گلوک تحت فشار بوده باشد. فکر می‌کنم نوع ساختاری که آنجا بود، حداقل از درک من از شواهد، مشخص شد که در جاهای دیگر وجود ندارد و بنابراین او در ابتدا فکر می‌کرد که این یک ساختار منحصر به فرد است. اما ثابت شد که اینطور نیست و این واقعاً یک کلید در کل نظریه او بود. فکر نمی‌کنم فقط فشار از سوی افراد دیگر بوده باشد. در آن مورد، می‌دانید که باید آنجا باشید، به خصوص با افرادی که نسبت به قابل اعتماد بودن کتاب مقدس و غیره تعصب دارند. این تقریباً همزمان با انتشار مقاله دوم گلوک بود، درست در همان زمان در سال ۱۹۶۵. از آنچه خوانده‌ام، به نظر می‌رسد توافق عمومی وجود دارد که ساختمان یک کوره ذوب نبوده است. همچنین یک بخش در مصر و یک بخش در اردن وجود دارد که به آنجا می‌رسند - همه آنها درست با هم به آنجا می‌رسند و شما می‌توانید در هر یک از این سه کشور در فاصله حدود یک مایلی یا احتمالاً حداکثر قرار داشته باشید. من فکر می‌کنم باید از نوری که باستان‌شناسی بر کتاب مقدس می‌افکند قدردانی و استفاده کنیم، زیرا این علم برای روشن کردن کتاب مقدس بسیار مفید بوده و به ما کمک کرده است تا پیشینه فرهنگی عهد عتیق را امروزه بسیار بهتر از قبل از یافته‌های تحقیقات باستان‌شناسی درک کنیم. این علم ارزش زیادی دارد و ما باید از آن قدردانی و استفاده کنیم. اما باید ناقص بودن و ماهیت آزمایشی بسیاری از یافته‌های آن را در نظر داشته باشیم و در نحوه بیان اینکه خواندن آن کتاب مقدس را اثبات یا رد می‌کند، مراقب باشیم.

بپردازیم. من اکیداً خواندن مجلات مربوط به *V* بیابید به عدد رومی ... *BAR*: منابع باستان‌شناسی *Biblical Archeology* باستان‌شناسی کتاب مقدس را توصیه می‌کنم. نشریات متعددی وجود دارد، اما من مطالعه توسط همان افرادی که این *Bible Review* / *توصیه می‌کنم*. نمی‌دانم با آن آشنا هستید یا خیر، اما *Review*

*را منتشر کردند* و کاملاً موفق بود *Biblical Archeological Review* را منتشر می‌کنند منتشر می‌شود. آنها زیرا یک نشریه جذاب است که نمودارها، تصاویر رنگی بیشتر، نوع محبوبی از متن و مطالب و موضوعاتی دارد که اغلب به آنها پرداخته نمی‌شود. از یک دیدگاه بسیار محافظه‌کارانه، مشکل همین است، اما این مجله منبع عظیمی از اطلاعات در مورد باستان‌شناسی و آنچه در خاور نزدیک می‌گذرد، است، بنابراین فکر می‌کنم خواندن آن در حال حاضر چیز خوبی است. فکر می‌کنم آنها کار خوبی انجام دادند، بنابراین مجله «*مرور کتاب مقدس*» *را منتشر کردند* که فقط باستان‌شناسی نیست - بلکه به بحث تفسیر و تاریخ کتاب مقدس به طور کلی و در الهیات مربوط می‌شود. این مجله کاملاً لیبرال است، اما به شیوه‌ای جذاب و بسیار خواندنی منتشر شده است. *مجله* «*مرور کتاب مقدس*» در مقایسه با «*باستان‌شناس کتاب مقدس*» *نشریه جدیدتری است*. «*باستان‌شناس کتاب مقدس*» به گذشته‌های دور برمی‌گردد و سال‌ها استاندارد باستان‌شناسی کتاب مقدس بود. این یک نشریه فنی‌تر بود. قالب آن چندان جذاب نبود: قبلاً بدون تصاویر زیاد و به صورت سیاه و سفید منتشر می‌شد. برای یک فرد عادی، این چیزی نبود که فقط آن را بردارید و بخوانید. وقتی «*مرور کتاب مقدس*» شروع به انتشار کرد، تقریباً «*باستان‌شناس کتاب مقدس*» *را کنار گذاشت* تا اینکه سبک خود را اصلاح کردند. آنها به سبکی رسیده‌اند که بسیار بیشتر شبیه *مجله باستان‌شناسی کتاب مقدس است*، اگرچه هنوز به اندازه آن محبوب نیست و هنوز فنی‌تر است. اما آن دو مجله قطعاً ارزشمند هستند: *باستان‌شناس کتاب مقدس و بررسی باستان‌شناسی کتاب مقدس*.

این یکی نکته‌ای داشت که باید به آن توجه کنید. من به خاطر این مقاله در مورد نقشه‌های کتاب مقدس، این را در پرونده کوتاه‌م داشتم. اینکه چقدر قابل اعتماد هستند، به نوعی به موضوع بحث ما مربوط می‌شود: به شناسایی مکان برمی‌گردد. شما در کتاب مقدس می‌خوانید که فلان اتفاق در یک مکان خاص رخ داده و آن مکان از بین رفته است. تعداد زیادی تپه و تل وجود دارد. سوال این است که کدام تپه را به عنوان آن مکان کتاب مقدس شناسایی می‌کنید؟ چگونه این کار را انجام می‌دهید؟ این مقاله اشاره می‌کند که نتیجه‌گیری‌های آزمایشی زیادی در آن زمینه وجود دارد.

در مورد شناسایی محل، بعداً وقتی به یوشع و به ویژه محل عای می‌رسیم، در مورد این موضوع بحث خواهیم کرد. این زمانی است که یوشع با گناه آخان به آنجا رفت و بنی‌اسرائیل شکست خوردند. سپس در نهایت آنها عای را تصرف کردند، اما باستان‌شناسانی که آن تپه را کاوش کرده‌اند می‌گویند که در زمان یوشع اشغال نشده بود. کل ماجرا در مورد اشغال گیج‌کننده است و احتمالاً داستانی در مورد فتح بیت‌ئیل است، زیرا بیت‌ئیل در آن زمان اشغال شده بود و عای، طبق گفته باستان‌شناسان، اشغال نشده بود. بعداً با جزئیات بیشتری در مورد این موضوع بحث خواهیم کرد. من تمایل دارم باور کنم که این یک مورد از شناسایی محل اشتباه است. مکانی که آنها فرض می‌کنند عای است، عای نیست. پیشنهادهایی برای مکان‌های جایگزین ارائه شده است، و در این مقاله در

مورد نقشه‌های کتاب مقدس، من به نوعی فراتر می‌روم، دوباره برای برجسته کردن ماهیت آزمایشی یافته‌های باستان‌شناسی.

این شخص در مورد محل تل حشبون بحث می‌کند. او می‌گوید از حشبون در کتاب اعداد نام برده شده است و کارهای باستان‌شناسی در آنجا نشان داده است که تل حشبون برای کسانی که روایت کتاب مقدس از فتح را اساساً به صورت ظاهری می‌پذیرند، معضلی ایجاد می‌کند. آنها این فتح را مربوط به اواخر عصر برنز می‌دانند، اما باستان‌شناسی این را تأیید نمی‌کند. سپس او اظهار می‌کند که بسیاری از محققانی که نتایج مطالعات انتقادی ادبی اعداد ۲۱ تا ۳۰ را در طول قرن گذشته جدی گرفته‌اند، از یافته‌های باستان‌شناسی تل حشبون متعجب نشده‌اند. در حالی که منتقدان ادبی همیشه در مورد جزئیات توافق نداشته‌اند، به اتفاق آرا به این نتیجه رسیده‌اند که بخش روایی اعداد ۲۱ تا ۳۰ متعلق به یک گونه‌ی عمدتاً ویرایشی متاخر است. شعری که در این بخش نقل شده است متعلق به فتح پادشاهی اردن توسط بنی‌اسرائیل است. به عبارت دیگر، تحلیل ادبی این متن قبلاً تردیدهایی را در مورد اعتبار آن برای بازسازی تاریخی ایجاد کرده بود. کاوش باستان‌شناسی به سادگی این تردیدها را تأیید کرد. اکنون می‌بینید، شما با مشکل دوگانه‌ی تحلیل انتقادی ادبی همراه با تحلیل باستان‌شناسی مواجه می‌شوید که در این مورد هر دو منفی هستند. اما پاراگراف بعدی او چیزی است که من را جذب می‌کند، زیرا او می‌گوید درست است که تحلیل ادبی نیاز به درجه‌ای از قضاوت ذهنی دارد. مسلماً وقتی منتقدان ادبی مختلف که با یک متن کار می‌کنند به نتایج متفاوتی می‌رسند، همانطور که اغلب اتفاق می‌افتد، نگران‌کننده است. برای فهمیدن این موضوع لازم نیست خیلی در ادبیات مطالعه کنید.

اما سپس می‌گوید: «من به هیچ وجه متقاعد نشده‌ام که تحلیل یک متن باستانی با پیام منبع، شکل، نقد تاریخی و سنتی، کم و بیش ذهنی‌تر از حفاری یک مربع پانزده فوتی روی یک تپه باشد. هر دو رویکرد شامل رویه‌های دقیقی هستند که برای تضمین بی‌طرفی طراحی شده‌اند، با این حال هر دو تقریباً در هر مرحله از مسیر به تصمیمات قضاوتی نیاز دارند.» به عبارت دیگر، نکته این است که وقتی شما نقد ادبی یا کار باستان‌شناسی انجام می‌دهید، در هر مرحله قضاوت‌های ذهنی وجود دارد و نمی‌توانید از آنها اجتناب کنید. او می‌گوید: «اگر برای تیم‌های باستان‌شناسی مختلف امکان داشت که در طول یک قرن، همان بخش از یک تپه را بارها و بارها حفاری کنند، و اگر مدیر همیشه حرف آخر را در گزارش‌های حفاری نمی‌زد، گمان می‌کنم الگوی توافق عمومی تقریباً مشابه با تحقیقات انتقادی ادبی و کتاب مقدس در قرن گذشته باشد.» به عبارت دیگر، هر بار که این کار را انجام می‌دهید، به نتیجه متفاوتی خواهید رسید - بستگی به این دارد که مدیر چه کسی باشد. بستگی به این دارد که چگونه این قضاوت‌ها را انجام می‌دهید.

در کار آکادمیک، کنار گذاشتن این اصل دشوار است. شما به دنبال چیزی می‌گردید، و چون به دنبال چیزی هستید که نحوه نگاه شما به آن چیز و نتیجه‌گیری‌هایتان، شواهد و نحوه کنار هم قرار دادن چیزها را سازماندهی کند، این چیزی است که همیشه باید با آن دست و پنجه نرم کنید. شما باید در الهیات خود و در کنار هم

قرار دادن کتاب مقدس با آن دست و پنجه نرم کنید. شما به دنبال اثبات این یا آن یا چیز دیگر می‌گردید و به احتمال زیاد آن را پیدا خواهید کرد.

بیا بید به دوره پدرسالاری، پیدایش 11:27 تا پیدایش پنجم پیدایش 11:27 - پیدایش 50 پیدایش 11:27 تقسیم‌بندی برویم. این یک بخش اصلی جدید است. ابتدا، اجازه دهید فقط در مورد نقطه تقسیم در پیدایش 11:27 نظر 50 بدهم، جایی که آن جمله‌ای را که قبلاً در مورد آن صحبت کردیم، دارید: «اینها نسل‌های «و» اینها نسل‌های تارح و آن عبارت «اینها نسل‌های «هستند. ما اشاره کردیم که عبارت اول ده بار در طول کتاب پیدایش تکرار می‌شود» و یک نقطه تمایز عمده است. اکنون به نظر می‌رسد که این بخش جدید را آغاز می‌کند. آنچه ما به آن علاقه داریم و آنچه در ادامه می‌آید، چندان مربوط به قبل از آن نیست، بلکه مربوط به آنچه از آن بیرون می‌آید، است. این مربوط به ابراهیم است. بنابراین در این نقطه از تاریخ کتاب مقدس به محدود کردن آن می‌رسیم، زیرا قبل از پیدایش 11:27 ما تاریخ تمام بشریت را داشته‌ایم. شما با آدم شروع می‌کنید، به طوفان می‌رسید و با نوح، دوباره از نو شروع می‌کنید. از سه پسر نوح، تمام زمین مسکونی شد، اما از این نقطه به بعد، تاریخ یک خانواده خاص را داریم که توسط خدا انتخاب شده است تا به آنها وحی شود و از طریق آنها کار وحی و رستگاری خود را ادامه دهد. بنابراین آن دوره جهانی در اینجا جای خود را به دوره خاص می‌دهد. در واقع، این سومین بار است که خدا با یک خانواده شروع می‌کند. او این کار را با آدم انجام داد، او با نوح انجام داد، و اکنون از بین تمام خانواده‌ها، ابراهیم را انتخاب کرد.

می‌خواهم در مورد اصالت روایت‌های پدرسالارانه بحث کنم. در اوایل این اصالت روایت‌های پدرسالارانه قرن، در محافل انتقادی، پدرسالاران صرفاً شخصیت‌های افسانه‌ای، چهار شخصیت از قبایل، نه افراد واقعی، و قطعاً نه اشخاص تاریخی، در نظر گرفته می‌شدند. این نتیجه رویکرد ولهاوزن و افرادی است که از او پیروی می‌کردند. در این نوع نگرش منفی تا حدودی معکوس شده است. امروزه به طور کلی اعتماد بیشتری به تاریخی بودن روایت‌های پدرسالارانه نسبت به اوایل این قرن وجود دارد. فقط این دو جمله را مقایسه کنید - من یکی از گفته‌های خود ولهاوزن را می‌گیرم که می‌گوید: «ما از پدرسالاران دانش تاریخی به دست می‌آوریم، اما فقط تا زمانی که داستان‌های مربوط به آنها در قوم بنی‌اسرائیل پدید آمده است. ما چیزی در مورد زمان پدرسالارانه نمی‌آموزیم، چیزی در مورد زمانی که اسرائیل در تبعید بود، می‌آموزیم.» او می‌گوید این عصر بعدی به طور ناخودآگاه در ویژگی‌های درونی و بیرونی خود به دوران باستان باز می‌گردد و مانند سرابی باشکوه در آنجا منعکس می‌شود. ما از روایت‌های پدرسالارانه هیچ چیز با ارزش تاریخی در مورد دوران پدرسالارانه نمی‌آموزیم. بلکه، چیزی در مورد زمانی که در آن نوشته شده به ما می‌گوید، نه چیزی در مورد زمانی که ظاهراً ثبت شده است.

این نوع نگرش را با جان برایت مقایسه کنید، که کتابی نوشته است که احتمالاً تاریخ استاندارد اسرائیل است و در حوزه‌های علمیه فرقه‌ای اصلی مورد استفاده قرار می‌گیرد، *تاریخ اسرائیل*، چاپ سوم. جان برایت استاد عهد عتیق در حوزه علمیه یونیون در ویرجینیا بود. می‌توانید این کتاب را با سود زیادی بخوانید؛ او شاگرد ویلیام اف. آلبرایت بود. او یک محقق انجیلی نیست، اما در نگرش‌هایش بسیار محافظه‌کارتر از محققان آلمانی به طور کلی است، و مطمئناً بسیار بیشتر از ولهاوزن. بنابراین وقتی در صفحه ۹۲ چاپ سوم خود به این سوال در مورد بزرگان می‌رسد، می‌گوید: «شواهدی که تاکنون به دست آمده به ما حق می‌دهد که تأیید کنیم روایت‌های پدرسالارانه ریشه در تاریخ دارند. اما آیا باید در آنجا متوقف شویم؟ آیا باید بزرگان را چیزی جز بازتاب جنبش‌های قبیله‌ای غیرشخصی بدانیم؟ به هیچ وجه. اگرچه نمی‌توانیم بازسازی زندگی ابراهیم، اسحاق و یعقوب را بر عهده بگیریم، می‌توانیم با اطمینان باور کنیم که آنها افراد تاریخی واقعی بوده‌اند.» حالا او نمی‌خواهد بگوید که روایت‌های پدرسالارانه از نظر تاریخی کاملاً قابل اعتماد هستند، اما از ولهاوزن خیلی فاصله گرفته و می‌گوید که می‌توانیم با اطمینان ادعا کنیم که آنها افراد تاریخی بوده‌اند. اکنون که نگرش مثبت‌تری، به‌ویژه در این کشور، حتی در بین محققان منتقد در ۲۵ سال گذشته رواج یافته است.

اما جالب اینجاست که در دوران اخیر رویکرد مینیمالیستی به تاریخ پدرسالاری: تامپسون و ون سترز دوباره به چالش کشیده شده است. به عبارت دیگر، کسانی بوده‌اند که می‌خواهند زمان را به موضع قدیمی ولهاوزن برگردانند. در کتابشناسی شما دو جلد وجود دارد که حداقل باید نام نویسندگان آنها را بدانید. تی. ال. تامپسون، *تاریخ‌مندی روایت‌های پدرسالارانه*، منتشر شده در نیویورک و برلین ۱۹۷۴. جی. ون سترز، *ابراهیم در تاریخ و سنت*، انتشارات دانشگاه ییل ۱۹۷۵. حال، آن دو کتاب به‌طور مستقل و از دیدگاه‌های تا حدودی متفاوت نوشته شده‌اند، اما هر دو در اصل این نگرش مثبت‌تر نسبت به تاریخ‌مندی پدرسالاران را به چالش می‌کشند و کتاب‌های مهمی هستند.

تامپسون استدلال می‌کند که تمام شواهد برایت برای تاریخی بودن روایت‌های پدرسالارانه عمدتاً مبتنی بر شواهد ضمنی است و برای او قانع‌کننده نیست. تامپسون در صفحه ۳۲۸ کتاب خود می‌گوید: «تاریخ نجات اتفاق نیفتاده است. این یک قالب ادبی است که زمینه تاریخی خاص خود را دارد. کتاب مقدس از ابراهیم تاریخی نام نمی‌برد.» این اظهارات رادیکالی هستند. می‌توانید نقد کتاب‌هایی از این دست را بخوانید. این کار نسبتاً خوبی است؛ عموماً واکنش نسبتاً خوبی وجود داشته است. در *مجله ادبیات کتاب مقدس*، که مجله استاندارد برای محافل علمی آمریکایی و مطالعات کتاب مقدس است، منتقدی که یک محقق یهودی بود، گفت: «هدف این کتاب بررسی استدلال‌های اصلی است که توسط محققان کتاب مقدس به نفع تاریخی بودن پدرسالاران در پیدایش مطرح می‌شود. به نظر من، نقد تامپسون معادل رد کامل این استدلال‌ها است.» به عبارت دیگر، می‌توان گفت که همه برایت و آلبرایت و افرادی مانند آنها، با داشتن نکات مثبت بیشتر، تامپسون می‌آید و به شواهدی که این ادعا بر آن

استوار است حمله می‌کند. این محقق یهودی می‌گوید: «این به منزله رد آن استدلال‌ها است» و زمان را واقعاً به شک و تردید موضع قبلی باز می‌گرداند. جی. ای. امرتون در مجله استاندارد انگلستان، *مجله مطالعات الهیات* که در آکسفورد یا کمبریج منتشر می‌شود، می‌گوید: «او ثابت نکرده است که پاتریارخ‌ها وجود نداشته‌اند، اما، نشان داده است که تاریخ‌گرایی قابل توجه روایات مربوط به آنها توسط بسیاری از محققان به راحتی پذیرفته شده است.» ممکن است که کار تامپسون مرحله جدیدی را در مطالعه ابراهیم، اسحاق و یعقوب آغاز کند. «مراقب باشید، چالش جدیدی وجود دارد. فکر می‌کنم هنوز مشخص نیست که اوضاع به کدام سمت خواهد رفت. آیا مردم قرار است از تامپسون و ون سترز پیروی کنند و به سمت موضع بسیار شکاکانه‌تری برگردند؟ یا اوضاع بیشتر شبیه برایت یا حتی آلبرایت، با نفوذ انجیلی یا حتی نگرشی مثبت‌تر از آن، باقی خواهد ماند؟ نمی‌دانم، فکر می‌کنم باید دید.

صرفاً جهت اطلاع شما، در اینجا مجموعه‌ای از مقالات نوشته شده در این زمینه، توسط محققان انجیلی، ارائه شده است. یکی از آنها در برگه شما با ویراستاری میلر و وایزمن با عنوان «مقالاتی در باب روایت‌های پدرسالارانه» وجود دارد. *این کتاب کاملاً جدید است و مقالات خوب زیادی در آن وجود دارد که با ون سترز و تی. ال. تامپسون در تعامل است. بنابراین بحث‌های زیادی در حال حاضر در جریان است. می‌توانم به عنوان حاشیه‌ای در مورد تی. ال. تامپسون بگویم، ببینید آن کتاب در چه سالی منتشر شده است؟ ۱۹۷۴. احتمالاً حدود سال ۱۹۷۵ بوده است، من یک شب اینجا در کتابخانه بودم و دانشجویی پیش من آمد و گفت که او اخیراً با کسی در بخش دیگری از کتابخانه صحبت می‌کرده است که عهد عتیق را در توپینگن مطالعه کرده است و من فکر کردم که به ملاقات آن شخص بروم، بنابراین این کار را کردم. من رفتم و با او صحبت کردم و گفتگوی جالبی داشتیم. فهمیدم اسمش تی. ال. تامپسون است، اما در آن زمان کتاب تازه منتشر شده بود و من نمی‌دانستم او کیست. این اسم برای من هیچ معنایی نداشت، او تازه از تحصیل در آلمان به این منطقه آمده بود و این کتاب پایان‌نامه‌اش بود. همسرش در دانشگاه تمپل سمتی داشت و آنها در یک پارکینگ تریلر زندگی می‌کردند. نام تی. ال. تامپسون تا حدود یک سال بعد، شاید حتی نه خیلی بعد، برایم هیچ معنایی نداشت. شاید حدود یک ماه یا بیشتر بعد، از کتابش مطلع شدم و بعد از آن، داستان‌هایی از این کتاب بیرون آمد و فهمیدم او کیست. او واقعاً کتاب مهم و قابل توجهی نوشته است، چه با آن موافق باشید چه نباشید، اما از کتابخانه ما برای تحقیقات خودش استفاده می‌کرد. فکر می‌کنم او و همسرش در دانشگاه کارولینای شمالی یا جایی شبیه به آن کار می‌کنند. آنها مدت زیادی در این منطقه نبودند.*

نوزی، ماری و دیگر متون اولیه و دوره پدرسالاری

خب، برای اینکه به جایی که شروع کردم برگردم، بخشی از این تلاش برای بازگشت به یک موضع انتقادی‌تر توسط تامپسون و ون سترز معکوس شده است. به طور کلی این معکوس شدن و آن معکوس شدن به

سمت نگرش مثبت‌تر نسبت به تاریخی بودن پدران مقدس وجود داشته است، که واقعاً به دلیل تحقیقات باستان‌شناسی است، فقط از هزاران متنی که کشف شده‌اند و تقریباً هم‌زمان با روایت‌های پدرسالاری هستند، و آنها نور زیادی به این دوره انداخته‌اند. اجازه دهید فقط با توجه به آن متون، مجموعه‌های اصلی را برای شما مرور کنم. بدنه‌های اصلی متن ابتدا متون نوزو و ماری مربوط به قرن ۱۸ قبل از میلاد هستند. ماری در کنار رودخانه فرات، کمی در شمال بابل قرار دارد. کمی قبل از جنگ جهانی دوم توسط فرانسوی‌ها حفاری شد و این شهر در حدود ۱۷۰۰ قبل از میلاد قدرت بزرگی در زمان خود بود. اکنون دوره پدرسالاری، زمان ابراهیم، حدود ۲۰۰۰ قبل از میلاد بود. بنابراین ما درست از چند صد سال پس از آن، تقریباً هم‌زمان با یعقوب، به پایین می‌رسیم. بنابراین، پیش از آنکه در نبردی به دست حمورابی بیفتد، قدرت بزرگی در زمان خود بود. حدود ۲۰۰۰ لوح در کاخ پیدا شد و در میان آنها متونی وجود دارد که مکاتبات بین حمورابی و زیمری لیم و سایر پادشاهان را نشان می‌دهد. همچنین متونی در مورد تکنیک‌های پیشگویی وجود دارد. یکی از تکنیک‌های آنها بررسی جگر و احشاء حیوانات قربانی بود و بسته به پیکربندی حیوانات یا شکل جگر، این نوع چیزها معنی یا اهمیت خاصی داشتند. در روایات پدرسالارانه، اشارات متعددی به شهر ناحور، که خانه ربکا بود، وجود دارد.

بنابراین شما آن گروه از متون را دارید، و سپس متون کاپادوکیایی را دارید که در گوشه شرقی آسیای صغیر یافت می‌شوند و قدمت آنها به قرن نوزدهم پیش از میلاد مسیح برمی‌گردد. آنها از مستعمرات بازرگانان آشوری می‌آیند که با مردم آسیای صغیر تجارت می‌کردند و در حومه شهرهای آنجا سکونت داشتند.

گروه سوم متون نوزی هستند و کمی بعدتر در قرن پانزدهم پیش از میلاد پدیدار می‌شوند. این متون، آداب و رسوم جمعیت هوریایی در اطراف منطقه نوزی در ناحیه شرق دجله را در حدود قرن پانزدهم منعکس می‌کنند. شما در صفحات ۶۵ و ۶۷ فینگان این متون نوزی را می‌خوانید که شامل بحث در مورد مواردی مانند قوانین فرزندخواندگی برده، قراردادهای ازدواج، حقوق ارث و آداب و رسومی از این دست است که با آداب و رسوم مشابهی که در روایت‌های مردسالارانه منعکس شده‌اند، مطابقت بسیار نزدیکی دارد.

چهارم، متون رأس شمره، مربوط به قرن‌های ۱۵ و ۱۴، فینگان ۱۷۱-۱۷۴ هستند. این متون در سال در سواحل سوریه، لبنان امروزی، در مکانی به نام اوگاریت کشف شدند. این متون به خط میخی نوشته ۱۹۲۹ شده‌اند. خط میخی نوعی از نوشتار است که شامل فشار دادن قلم به خاک رس برای ایجاد علامت‌گذاری است. این متون به خط میخی نوشته شده‌اند، اما یک زبان الفبایی سامی است. و این زبان قبل از کشف این متون در سال ناشناخته بود، زمانی که رمزگشایی شد و مشخص شد که یک زبان سامی است و ارتباط نزدیکی با عبری ۱۹۲۹ کتاب مقدس دارد. بنابراین مطالعه اوگاریت به یک مطالعه جدید تبدیل شد و مطالعات زبان‌شناسی برخی از این متون، ویژگی‌های دستوری خاص و همچنین مشکلات و ازگانی در عبری را روشن کرده است، زیرا آنها زبان‌های مرتبطی هستند.

گروه پنجم، متون نفرین است که از مصر در قرن‌های بیستم و نوزدهم پیش از میلاد مسیح آمده نشان

می‌دهد که چگونه فرعون به دنبال اعمال قدرت‌های جادویی بر دشمنانش بود. روشی که این کار انجام می‌شد، نوشتن نفرین یا نفرین بر روی کاسه‌ها بود و سپس کاسه‌ها خرد می‌شدند. گاهی اوقات این نفرین‌ها بر روی مجسمه‌های گلی اسیران در بند نوشته می‌شدند. اما در آن کتیبه‌ها، مکان‌های زیادی در سرزمین کنعان ذکر شده است که تصویری از وسعت حوزه نفوذ مصر تا سرزمین کنعان در قرن‌های بیستم و نوزدهم پیش از میلاد ارائه می‌دهد. متون ابلا و

ششم، متون ابلا، حدود قرن بیست و چهارم پیش از میلاد. اگر می‌خواهید چیزی در این مورد بخوانید، من سپس آن را در کتابشناسی ندارم، اما کی کیچن کتابی با عنوان «*کتاب مقدس در جهان خود: کتاب مقدس و باستان‌شناسی امروز*» دارد. فصلی در مورد ابلا وجود دارد، و ابلا البته چیزی نسبتاً جدید است و چیز زیادی نمی‌توان در مورد آن گفت، زیرا هنوز مطالب بسیار کمی از متون ابلا منتشر شده است، اگر اصلاً چیزی منتشر شده باشد. بگذارید فقط کمی در مورد آنها برایتان بگویم. آنها در مکانی به نام تل پیدا شدند. مردیخ، که در شمال و غرب بیروت، سوریه امروزی قرار دارد. تپه‌ای که در آنجا کاوش شد، در سال ۱۹۶۸ به عنوان ابلا شناسایی شد. البته تپه‌ای وجود داشت که قرن‌ها آنجا بود و هیچ‌کس دقیقاً نمی‌دانست چیست. در سال ۱۹۶۸ به عنوان مکانی به نام ابلا شناسایی شد و در سال ۱۹۷۵ هفده هزار لوح خط میخی در ویرانه‌های یک کاخ پیدا شد. مشخص شد که این کاخ در حدود ۲۲۵۰ سال قبل از میلاد ویران شده است. این چند قرن قبل از دوره ایلخانی خواهد بود. اکنون برخی گفته‌اند که این بزرگترین یافته باستان‌شناسی قرن است. در مورد اهمیت و جایگاه لوح‌های ابلا سخنان عالی زیادی گفته شده است. این لوح‌ها امپراتوری‌ای را آشکار می‌کنند که در آن زمان، حدود قرن ۲۴ قبل از میلاد، بر بخش بزرگی از خاورمیانه تسلط داشت که قبلاً ناشناخته بود. این یک امپراتوری بزرگ بود. در میان متون، شهرها و نام‌های شخصی که در کتاب مقدس یافت می‌شوند، روی لوح‌ها ظاهر می‌شوند، از جمله مکان‌هایی مانند سدوم و عموره و نام‌هایی مانند ابر و ابراهیم. نه اینکه ابراهیم آنجا همان ابراهیم در کتاب مقدس باشد، اما نام شخص ابراهیم وجود دارد. علاوه بر متون اداری، انواع مسائل دولتی، گفته می‌شود که متون ادبی از جمله اسطوره‌های خلقت و سیل، سرودهای مذهبی و متون عهدنامه و انواع مطالب مشابه وجود دارد. همه آنها منتشر نشده است و دسترسی به آنها بسیار محدود است. افرادی که به آنها دسترسی دارند بسیار مراقب هستند که دولت سوریه علیه آنها نشود، زیرا ارتباط کتاب مقدس با پیشینیان یهودی که در مطالعه این موارد دخیل است، بسیار زیاد است، بنابراین آنها چیز زیادی نمی‌گویند. و دانستن اینکه چه زمانی ممکن است این تغییر کند دشوار است. ممکن است مدت زیادی طول بکشد. به نظر می‌رسد افرادی که به متون دسترسی دارند، احتمالاً به دلایل سیاسی، ارتباط متون با عهد عتیق را کم‌اهمیت جلوه می‌دهند. اما، صرفاً به عنوان نتیجه‌گیری، از این مجموعه مطالب، مطالب زیادی وجود دارد، آشکار شده است که آداب و رسوم مردسالارانه، همانطور که در سفر پیدایش شرح داده شده است، نزدیک به آداب و رسوم منعکس شده در متون هزاره دوم قبل از میلاد است. نحوه زندگی

مردم در روایات مردسالارانه منعکس شده است. و ثانیاً، و این حتی ممکن است مهمتر باشد، نام‌های عبری اولیه در دسته‌ای از نام‌ها قرار می‌گیرند که در هزاره دوم قبل از میلاد، و به ویژه در اوایل آن، در فلسطین بین النهرین رایج بوده‌اند.

نام‌های مردسالارانه

*تاریخ اسرائیل* «نوشته‌ی برایت، صفحات ۷۷ و ۷۸ برایتان بخوانم. «حالا با این حساب، اجازه دهید از کتاب نام‌های موجود در روایت‌های پدرسالارانه کاملاً با دسته‌ای که در هزاره دوم در بین‌النهرین و فلسطین رایج» بوده‌اند، مطابقت دارند. به عنوان مثال، نام خود پدرسالاران، یعقوب، در متنی از قرن هجدهم از بین‌النهرین علیا آمده است. نام ابرام از متن بابلی از سلسله اول، احتمالاً از متون تکفیر، شناخته شده است. اگرچه نام اسحاق ذکر نشده و یوسف ظاهراً چنین نیست، اما هر دو از یک نوع کاملاً مشخص اولیه هستند. علاوه بر این، نام‌های ناحور و تارح و نام پسران یعقوب و بنیامین در متون ماری آمده است. نام زبولون در متن تکفیر آمده است. جاد و دان از ماری شناخته شده‌اند. اسماعیل و شاید لاوی در ماری آمده‌اند. اشر و ایساکار در فهرست‌های مصری قرن هجدهم یافت می‌شوند. «و سپس او می‌گوید:» به این باید متون ابلا را اضافه کرد که در آنها، به گفته ما، نام‌های شخصی متعددی از کتاب مقدس یافت می‌شود: ابر ابرام، اسماعیل، شائول، داوود، اسرائیل و همچنین دیگران. اکنون، «او نتیجه می‌گیرد،» مطمئناً در هیچ یک از این موارد، حتی اشاره‌ای به بزرگان کتاب مقدس نداریم. اما فراوانی چنین نام‌هایی در متون معاصر به وضوح نشان می‌دهد که بین‌النهرین علیا و شمال سوریه در واقع جمعیتی شبیه به اجداد اسرائیل در عصر برنز میانه و قرن‌ها قبل از آن داشته‌اند. این امر هم اعتماد به قدمت این سنت را تقویت می‌کند و هم به ادعای کتاب مقدس مبنی بر مهاجرت اجداد اسرائیل از این منطقه عمومی، صحت می‌بخشد. «اما یک جمله مهم این است که» این نام‌ها از نوع اولیه هستند. آنها مطمئناً از ویژگی‌های نامگذاری بعدی اسرائیلی‌ها نیستند. «به عبارت دیگر، نامگذاری بعدی اسرائیلی‌ها به این معنی است که این مطالب در تبعید نوشته شده‌اند او می‌گوید:» هیچ‌کدام از نام‌ها از خود پدران کلیسا نیست و تعداد بسیار کمی از نام‌های کسانی که با آنها سروکار داشتند، دوباره در طول دوره کتاب مقدس به عنوان نام‌های خاص در اسرائیل ظاهر می‌شوند. «منظورم این است که شما بعداً در کتاب مقدس با ابراهیم برخورد نمی‌کنید. بنابراین او می‌گوید:» روایت‌های پدران کلیسا از این نظر بسیار معتبر هستند. «بنابراین، این چیزی است که آلن مکری در مورد آن صحبت می‌کند، تأیید مستقیم و غیرمستقیم. این غیرمستقیم است، نه مستقیم. اما به طور کلی، روایت‌های پدرسالارانه در زمانی که خود را در آن نشان می‌دهند، جای می‌گیرند.

رونویسی توسط لورا کینگ و درک اسکین، روبین کابرا، دیو فاک، بن واتس، کیت تورتلند  
تدوین خام توسط تد هیلدبران، کارگردان فیلم  
ویرایش نهایی توسط امیلی مک‌آدام  
روایت مجدد توسط تد هیلدبران

